



کو حرکت؟!

عبدالله عبداللهی

در شرایطی که با توجه به عمق فاجعه غم‌انگیز سال گذشته در منا و جنایت تاریخی آل سعود در این واقعه، سالگرد این رویداد بار دیگر با موجی از مواضع انتقادی و اعتراضی ایرانیان و مسلمانان برخی کشورهای دیگر علیه حاکمان سعودی آمیخته شده بود، حجت‌الاسلام روحانی رئیس‌جمهور این سالگرد را با یک پیام توثیق‌کننده عجیب، گرامی (!) داشته و نوشته است: «عربستان پس از حادثه منا تحت فشار سیاسی و حقوقی دولت ایران قرار گرفت اما عده‌ای نادان و احساساتی در داخل، بازی را به نفع آنها تغییر دادند».

اشاره آقای روحانی به ماجرای حمله عده‌ای به سفارت عربستان در تهران است؛ در محکومیت حادثه سفارت عربستان تردیدی نیست اما درباره پیام توثیق‌کننده آقای روحانی می‌توان مختصراً به نکات ذیل اشاره کرد:

۱- مهم‌ترین کارکرد فوری همین پیام دو خطی آقای روحانی آن هم در شرایطی که یک اجماع حداکثری کهنظیر ملی با مشارکت مسلمانان برخی کشورها علیه آل سعود شکل گرفته، خارج کردن مجدد سعودی‌ها از یک فشار موثر افکار عمومی است. در حقیقت جناب روحانی در ظاهر از مسأله‌ای انتقاد می‌کند که خود در همان لحظه به آن عامل است. در وضعیتی که همه اعتراض‌ها به سمت آل سعود همگرا شده و همین اتحاد و همسویی می‌تواند فشارها را به یک امر «موثر» تبدیل کند، بناگاه تلاش می‌شود دعوی اصلی به فراموشی سپرده شده و مسأله فرعی سفارت عربستان، جایگزین متن شود.

۲- فارغ از کارکرد پیام توثیق‌کننده آقای روحانی که آنچنان که گفته شد مهم‌ترین خروجی‌اش بیرون آوردن آل سعود از زیر فشار افکار عمومی است، سوال اصلی این است: اساساً آقای روحانی از کدام فشار سیاسی و حقوقی دولت ایران علیه آل سعود سخن می‌گوید؟

در این باره توجه به چند مسأله می‌تواند کارگشا باشد.

اولاً فاجعه منا به تقویم شمسی در تاریخ ۲ مهر ۹۴ اتفاق افتاده و فاصله تاریخی حادثه سفارت عربستان (۱۲ دی ۹۴) با آن واقعه دقیقاً ۱۰۰ روز است؛ دولت محترم حداقل خود را در زمینه برنامه‌های ۱۰۰ روزه متخصص می‌داند؛ بنابراین اگر درصد آن بود که فشار سیاسی موثری به دولت عربستان وارد کند، ۱۰۰ روز فرصت کاملاً مناسبی برای این موضوع محسوب می‌شود. سوال مشخص از جناب آقای روحانی آن است که دقیقاً در این فاصله از کدام فشار سنگین سیاسی و حقوقی خود رونمایی کردید که حادثه سفارت به شما اجازه تداوم آن را نداد؟ شخص آقای روحانی به‌رغم شدت و گستردگی این فاجعه حتی حاضر به بازگشت از نیویورک نشد!

از جناب آقای ظریف، وزیر محترم امور خارجه نیز اقدام عملی قابل توجهی مشاهده نشد. برخی اقدامات نیز به میزانی تحقیرکننده بود که تصویر نحوه درخواست وزیر امور خارجه کشورمان از امیر کویت برای وساطت میان ایران و آل سعود آن هم صرفاً به منظور اخذ ویزا برای اعزام تیمی از ایران به عربستان، باعث تشدید داغ ایرانیان شد.

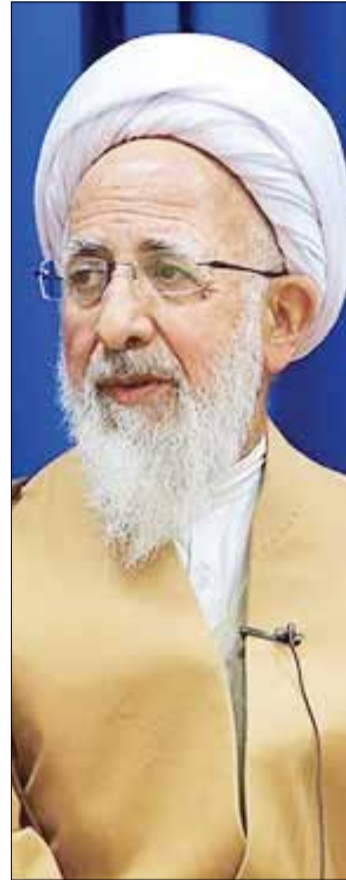
اخیراً نیز خانواده برخی شهدای واقعه منا از جمله شهیدان حاتمی و اخوان و رکن‌آبادی در گفت‌وگوهای خود ضمن انتقاد شدید از عدم اقدام موثر دولت در پیگیری فاجعه، گفته‌اند برخی مواضع وزارت امور خارجه جگر آنها را سوزانده است!

ثانیاً مشخص نیست آقای روحانی از کدام فشار سیاسی و حقوقی به عربستان سخن می‌گویند، در حالی که به اذعان برخی مقامات مسؤول دولتی اگر نهیب رهبر حکیم انقلاب نبود سعودی‌ها حتی از تحویل پیکر شهدای ما نیز خودداری می‌کردند. سوال این است که واقعاً چه میزانی از فشار توسط دولت محترم به آل سعود وارد شده بود که حتی نمی‌توانسته ابدان مطهر را تحویل بگیرد، عذرخواهی و جبران مافات توسط سعودی‌ها، پیشکش ناگفته‌نماند در همان دوران وقوع فاجعه منا برخی مدیران در بدنه دولت از جمله جناب آقای ارحمدی، مسؤول سازمان حج تلاش‌های مهمی برای پیگیری وضعیت بازماندگان و شهدای ایرانی منا ترتیب دادند و نمی‌توان از این تلاش‌ها چشم‌پوشی کرد.

تأکید مراجع عظام تقلید بر پیگیری همه‌جانبه و حقوقی فاجعه منا برای مجازات عوامل و انتقام از آل سعود

دیپلماسی ضعیف است

صفحه ۲



پس با همین داده‌های بانکی به ظاهر ساده، دشمن می‌تواند نقاط ضعف و قوت ما را کشف کرده و مطابق آن تورم یا رکود را با دستکاری در بورس یا بازار، گسترش دهد و به عبارت ساده ورشکسته ملی شویم؛ یا حتی با محدود کردن مسیریهای مالی و تجاری تهیه غذا، دارو و انواع ملزومات حیاتی که پیش‌تر شناسایی کرده، هر وقت دوست داشت فشار برای ایجاد «تغییرات دلخواه» را در دستور کار قرار دهد. مثل همان کاری که در دوره تحریم‌ها با واسطه‌گری جاسوسانی همچون «جیسون رضائیان» و «سیامک نمازی» به صورت دستی و با جمع‌آوری اطلاعات محلی درباره مسدود ساختن مسیر تهیه داروهای «بیماران خاص و سرطانی» صورت می‌گرفت. مرحله نهایی نیز پس از کشف تحریم مسیریهای تامین مالی کشور، «جنگ» است؛ با همین دلیل است که توافقات به ظاهر ساده بین‌المللی می‌تواند «امنیت ملی» را رسماً تهدید کند.

قانونی است؟

دام پس‌برجامی FATF انصافاً برنامه هوسمندانه‌ای است اما دست کم با اصول ۱۱، ۱۵۲، ۱۵۳ و قانون اساسی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آن استخراج می‌شود در تضاد است. نه دولت یازدهم و نه هیچ دولت دیگری مطابق قانون اساسی نمی‌تواند توافقی را بپذیرد که مطابق آن «سلطه بیگانه» بر کشور محقق شود و استقلال ملی خدشه‌دار شود. مطابق همین اصول بود که به‌رغم فشارهای جان‌کسری، وزیر خارجه آمریکا بر دولت و شخص وزیر امور خارجه ایران برای پذیرش «برجام موشکی» با اشاره به قول و قرارهای پنهان برجام، موضوع منتفی شد. علاوه بر اینکه برون‌سپاری مسؤلیت‌ها و وظایف ملی در حوزه‌هایی همچون ایجاد «شفافیت اقتصادی» و «کشف تقلب» به خارجی‌ها - بدون توجه به توافقات محرمانه برجامی - قانوناً محل بررسی است و با موفقه‌های امنیت ملی ایرانیان گره خورده است.

جنگ‌سازی دولتی!

پس به عبارت ساده، «گروه ویژه اقدام مالی» برای ریشه‌کنی پولشویی و تامین مالی تروریسم به وجود نیامده کما اینکه سازمان ملل نیز تاکنون «صلح» و اهداف عالی بشری را فراگیر نکرده است. FATF ابزاری برای اداره جهان مطابق نظم لیبرال-سرمایه‌داری و اعمال فشار حداکثری بر کشورها و ملت‌هایی است که به دنبال نظمی جدید برای اداره جهان هستند. کاش دوستان دولتی که برای «رفع سایه جنگ ساختگی» از سر کشور به واسطه برجام، این همه به خود مفتخر هستند توجه داشته باشند که توافقی با FATF و SAS و موارد مشابه که بزودی افشا می‌شود، ضمانت اطلاعاتی لازم را برای جنگ حتمی فراهم می‌آورد.

FATF به زندگی مردم چه ربطی دارد؟

دکتر زهرا طباطبائی

را نگاه بدارد» تحت سلطه انگلیس اداره می‌شود!

پولشویی و تامین مالی گروه‌های مختلف تروریستی، باندهای مواد مخدر، قاچاقچیان انسان، تجار و بانیان صنعت پورنوگرافی و سوءاستفاده از کودکان همگی در همین مراکز شناخته شده، در ضل توجهات ناظمین جهان فعلی با قدرت ادامه دارد و جهان با توسعه «وب تارک» - مخفیگاه سایبری سرویس‌های امنیتی و مجرمان عالی‌رتبه - توسط شرکت‌های مشهور آمریکایی اعم از گوگل و اپل و مایکروسافت، به هیچ‌وجه به سمت حذف پولشویی و فرار مالیاتی و شفافیت اقتصادی حرکت نمی‌کند؛ پس چرا دولت کشورمان تصمیم گرفته توافقی با FATF را بپذیرد و بانک اطلاعات و تراکنش‌های مالی ملت را در اختیار این سازمان قرار دهد؟

باج‌دهی ابدی؟

مطابق توافقات مگویی «برجام» دولت متعهد شده طوری برنامه‌ریزی کند که در پس‌برجام دست سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، صداوسیما، قوه قضائیه، وزارت دفاع و دانشگاه صنعتی شریف و بسیاری از نهادها و سازمان‌ها و افراد ناپسند آمریکا از امکانات داخلی و اقتصاد ملی کوتاه شود؛ به همین دلیل است که FATF بانک‌ها را از خدمات‌دهی به افراد و سازمان‌هایی که نام‌شان در لیست تحریم‌هاست بامی دارد؛ هدف مهندسی اقتصاد ایران و تکمیل بانک اطلاعاتی غرب از بازار ماست تا به واسطه آن علاوه بر اجرای پروژه «تغییر رفتار نظام» با فشار و تهدید مضاعف، «طرح خاورمیانه جدید» آمریکایی - صهیونیستی با اعمال تحریم‌های مالی هوشمند علیه فعالان منطقه، از فریز آزاد شود.

به ما چه؟

شاید بگویید: «نام ما که در لیست تحریم‌ها نیست، پس چه خطری متوجه عوام‌الناس است؟» باتدان می‌آید پیش‌تر قرارداد بانک مرکزی با شرکت امنیتی SAS برای تهیه نرم‌افزارهای نظارت و کنترل گردش مالی و شناسایی تقلب (Fraud Detection) در شبکه پرداخت الکترونیکی کشور به علت «نقض امنیت ملی» ملغی شد؛ طبیعتاً کسی با «کشف تقلب» در بانک مرکزی مخالف نبود؛ مسأله این است که ارائه داده‌های سیستم پولی و مالی کشور به بیگانه، مصداق بارز کمک اطلاعاتی برای «داده‌کاو»، «مدل‌سازی» و «پیش‌بینی رفتار» سیستم اقتصادی و به دنبال آن معاملات حساس نظامی و امنیتی داخلی و خارجی و در نهایت تکمیل «شراف اطلاعاتی دشمن» است.

کلان‌ترومنندان با فرار مالیاتی میلیاردی و بدهکاران بانکی دم‌کلفت که می‌رسد از خجالت و رو در بایستی دست روی دست می‌گذارد. پس پای محاسبات دیگری در کار است!

ریشه کنی پولشویی؟!

کمی جلوتر برویم... آیا گروه مذکور موفق شده مثلاً در ۷ کشور صنعتی که مؤسس FATF بودند «پولشویی» و «تامین مالی تروریسم» را ریشه کن کند، نه دست کم تا حد قابل قبولی محدود کند؟ بی‌سی می‌گوید: «مطلقاً! اسناد بانکا که چند ماه پیش از این تحت عنوان «بزرگ‌ترین افشای فساد مالی سیاستمداران جهان» و «بزرگ‌ترین نشت اطلاعاتی تاریخ جهان» ثبت شد؛ دولت‌ها، بانک‌ها، دستگاه‌های عریض و طویل مالیاتی و وضع‌کنندگان مقررات مالی شامل همین قوانین ضدپولشویی و ضدتروریسم از مهم‌ترین عوامل گسترش‌دهنده فساد اقتصادی در جهان هستند؛ آنها با اعمال استانداردهای چندگانه مالی تحت سیطره استانداردها و نظارت خود قرار دهد؛ دقیقاً چیزی شبیه عملکرد سایر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی!

نگاه امروز

صحبت‌ها پیرامون توافقتنامه امضاشده میان دولت و گروه ویژه اقدام مالی یا FATF بسیار زیاد شده است. برای تحکیم منطق و پایه‌های استدلالی پیرامون موافقت یا مخالفت با این توافق شاید بد نباشد مروری بر سوالات اساسی در این باره داشته باشیم.

از کجا آمد؟

گروه ویژه اقدام مالی یا FATF یک سازمان بین‌دولتی است که با هدف مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم در سال ۱۳۶۸ توسط گروه ۷ کشور صنعتی (G7) شامل آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و کانادا به‌وجود آمد. جالب توجه است که شوراهای مختلف منطقه‌ای گروه اقدام نسبتاً مستقل از یکدیگر کار می‌کنند و ناظران متفاوتی نیز دارند. به‌طور مثال ناظر خاورمیانه «عربستان سعودی» مادر تروریسم منطقه است؛ در حال حاضر تنها ۳۵ کشور عضو FATF هستند و جز توصیه‌ها و استانداردهای سالانه، مدیران سازمان مذکور مانیتورینگ یا نظارت را بدون توافقات پیشرفته نمی‌توانند در حوزه‌های ملی گسترش دهند اما برای اعمال نظم مدنظر مؤسسان FATF، گروه اقدام از حربه «انتشار لیست سیاه» استفاده می‌کند تا سایرین را با اعمال فشار مالی تحت سیطره استانداردها و نظارت خود قرار دهد؛ دقیقاً چیزی شبیه عملکرد سایر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی!

هدف چیست؟

FATF مطابق اعتراف خود وابسته به «بانک‌های اطلاعاتی» است که از کشورها و مناطق مختلف جمع‌آوری می‌کند و به واسطه ضبط معاملات، نگهداری سوابق و ثبت گزارش‌های تعاملات مالی، برتری اطلاعاتی حاصل از آن به توانمندی شناسایی کانون‌های پولشویی و تامین مالی تروریسم دست پیدا می‌کند و «اقدامات قضایی بین‌المللی» را علیه آنها فعال می‌کند.

حالی‌ان توافقی FATF دولتی‌ها تأکید می‌کنند هدف از پذیرش شروط گروه اقدام، ایجاد «شفافیت اقتصادی» و «مبارزه با پولشویی» است. البته کسی صحبتی از تحقق هدف «مبارزه با تروریسم» نمی‌کند چون مطابق استانداردهای FATF حجم قابل توجهی از اقدامات ایرانیان «تروریستی» است! اما آیا دولتی که رئیس آن معتقد است سرک کشیدن «بانک مرکزی» خودمان به حساب‌های مردم برای حذف نام متمولان از لیست پارانجیبران، نقض حریم شخصی مردم است، می‌تواند بگوید برای تحقق اهداف «شفافیت اقتصادی» اطلاعات پولی - مالی کل ایرانیان را در اختیار نهادی با استانداردهای چندگانه و ملتزم به نظم آمریکایی سپرده است؟! شفافیت دولت ما در حدی است که مسایلات کارمند و معلم و اقشار عادی را سه‌ماهه با محاسبه یکران - حوزار از حساب ملت کم می‌کند اما به

نشست خبری خانواده شهدای منا و مسجدالحرام در نخستین سالگرد فاجعه

دولت پیگیری نمی‌کند

لزم ارائه گزارش عملکرد یک ساله رئیس‌جمهور درباره پیگیری حقوق شهدای منا

صفحه ۴

نگاهی اجمالی به وضعیت اسفبار زندگی در عربستان سعودی

بزرگ‌ترین ناقض حقوق بشر

صفحه ۱۲

نماینده ولی فقیه در حج و زیارت:

سوءمدیریت آل سعود سابقه تاریخی دارد

صفحه ۴

توافق روسیه و آمریکا با آتش‌بس یک هفته‌ای در سوریه و حملات مشترک آبی به تروریست‌ها

زور اوباما به اسد نرسید!

صفحه ۱۵

در کوزه افتاب

در حال و هوای نوشته‌ها و خاطرات حمید داوودآبادی

خاطره نویسی موفق

حسین فرانی

سال‌ها پیش که از کتاب «لحظه‌های انقلاب» سید محمود قادری گلاب‌دره‌ای خوشم آمده بود، انتقادی نوشتن و حماسه‌وار بودن واژه‌هایش باعث شده بود برخی جمله‌های مقدمه‌اش را حفظ کنم. طوری که به آن پیرمرد شصت و چند ساله به چندین شهرستان رفته‌ام و هزاران نفر دیگر او را شناختند با کتاب‌های ۱۰ سال هوملسی در آمریکا که خاطره بود؛ خاطراتی با قلم شگفت‌انگیز و جنون‌مند مرحوم «حمود گلاب‌دره‌ای».

یک سالی از آشنایی‌ام با خود گلاب‌دره‌ای نگذشته بود که برای عیددیدنی به سوهانک تهران رفته بودیم. ۲ نفر به دیدنش آمدند یکی مسعود دهنمکی و دیگری حمید داوودآبادی، دهنمکی از مهم‌ترین موفقی‌های شناسختنم و آمده بود تا گلاب‌دره‌ای اخراجی‌های ۱ را ببیند ولی چهره داوودآبادی را ندیده بودم. جالب این بود که بعدها متوجه شدم «داوودآبادی» هم به خاطر «لحظه‌های انقلاب» شیفته گلاب‌دره‌ای شده بود.

از آن سال‌ها حدود ۱۰ سال می‌گذرد، آن سال‌ها تاکنون با نام داوودآبادی آشنا بودم، بعضی از دوستان به خاطر همراهی کردن او با دهنمکی تحسین می‌کردند و بعضی سرزنش‌باری؛ داوودآبادی را با نوشته‌ها و یادداشت‌های پراکنده‌اش شناختم تا همین چند سال پیش که «پاره‌های پولاد»، «چادر وحدت»، «هدم که جانم می‌رود» و... را خواندم. در یک تورق کلی که از خواندن و سبیری در آثار نویسنده مورد بحث ایام‌مان می‌شود به این نتیجه می‌رسیم که به ژانر خاطره، علاقه وافری دارد. به‌رغم من، داوودآبادی یکی از سرآمدان خاطره‌نویسی و همچنین خاطره‌گیری عصر انقلاب اسلامی است. روایت صادقانه او از آنچه را عیناً دیده و بعدها مکتوب کرده او را راوی صادق قلمداد می‌کند. صراحت و رک‌گویی نویسنده «چادر وحدت» باعث می‌شود کتابش دلنشین‌تر جلوه کند. انتقادها و صریح‌تر بگویم تکه‌پرانی‌های او به برخی مسؤولان در کتاب بی‌پروای «آن‌که فهمید، آن‌که نفهمید» هرچند من فقط نوشته‌های نویسنده را دیدم نه رفتارهای شخصی ایشان را ولی این نوشته‌ها خیلی جگر دار است.